

# بها

۱ فروردین ماه ۱۳۴۴ خ. ل. - رجب ۱۳۴۰ ه. ق.

## وضیعت مسائل اجتماعی

هر موجود بشری میخواهد با کمال خوشی و رفاه حال زندگانی کند، مایل است استعداد بدنی و فکری و اخلاقی را بکار اندازد و در این امر آزاد بودم بهمانح و عواقب مصادف نشود، اگر انسان در روی زمین تنها بود و رفیقی همجنس نداشت بی کمک و اجبار در حدود قوه به نشو و نمای خویش میپرداخت، اما تنها نیست و نمیتواند تنها باشد. برای بقای نوع اقلایک مرد و یک زن لازم است، بچه بدرون پرستاری مادر تلف میشود، تولد هیئت اجتماع از اینجا شروع میکنند.

اجتماع طبیعی انسان است و در یک حال هم شرط و هم وسیله تکامل اوست. انسان را باید از دو نقطه نظر ملاحظه نمود، مثل

آدم منفرد و مثل آدم مرتبط با دیگران ، بعبارة اخرى مانند شخص و مانند موجود اجتماعی.

همینکه بجهی صورت تشکیل گرفت وانجمنی ساخته شد و بکنفر نزد خود افراد دیگر از نوع خویش پیدا کرد ، میان آنها دو رشته روابط و مناسبات برقرار میشود.

از طرفی چون همه این اشخاص سعی هستند بی کم و کاست به صدق تکمیل نواقص برآیند ، مابین اراده ها که باهم رقابت دارند اختلاف بظهور میرسد ، مابین قوای مخالف نزاع درمیگیرد ، مابین طمعها و حرصها و هوسها که برای خوشنودی خود میکوشند تصادم سخت روی میدهد. این توقعات و تمایلات ، بکدیگر را محدود ساخته بحدیث قیام مینمایند ، این مبارزه زندگانی است.

از طرفی چون افراد سایرین را نظیر و همجنس خود میدانند و نسبت بهم گاهی محبتی ضعیف و مبهم گاهی مهر و علاقه شدید درخوشتن مینمایند ، محض اینکه احوال زندگانی را خوشتر و ملاحظه تر کنند و بر ضد طبیعت و سوانح محیط و تجاوز اقران و ائمال نیرومند باشند ، میان آنان تا اندازه ارتباط منافع و اتحاد مساعی در انجام يك عمل مشترك تولید میشود ، اینجا قوه های انفرادی متحد شده بر تایید کارها میافزایند ، این اتفاق برای زندگانی است.

با بر این ، هر هیئت اجتماع دارای دو صفت است که میتوانند با هم مؤتلف یا مختلف باشند. اما هیچیک قابل زوال و انهدام نیستند زیرا بساختمان اصلی و اساسی آن مربوطند ، رقابت و مسابقه برای انبساط و نمو کامل ، تعاون برای تمتع همه و هر فرد ؛

اندیشه خود و اندیشه دیگران، حیات اجتماعی در وسط این دو علت غائی که بدو قطب شباهت دارند بجزریان مفاقت . اولی محرك فعالیت و تشبث و ترقی است ، دومی وسیله گشایش فکر و هوش و افزایش لذایذ مادی است ، هر دو در صورت توافق و ترکیب می توانند سعادت نوع بشر را استوار و پایدار سازند.

این دو صفت را در يك هیئت اجتماعی چگونه میتوان جمع کرد ؟ سؤال اول این است ، فوراً سؤال دوم نیز بخاطر میرسد: جمعیت بشری را مجموعی از مواد متراکه ساده یا آلات متحرکه بی اراده نباید پنداشت ، مردم با کفالت مشترکه اختیاری و بدلات انتفاع با هم متفق شده اند ، با باید قبول کرد که هر اجتماع ذاتاً مضر و مستوجب تخریب است ، یا باید اقرار نمود که سودمند و سزاوار محافظت و تکمیل است ، در این دو قضیه فرضیه انتخاب بعمل آمده و ثابت شده است که انسان نمیتواند در حالت انفراد زیست نماید ، بهلوی نفع خاص که موجد و مؤسس اختلافات است نفع مشترکی هم هست که نیکی خقی انسانها را تأمین میکند ، کاش این دو منفعت برآه موافقت می یافتند و مشکلات زندگانی بشر را آسان میکردند . این موافقت و امتزاج بجه تدبیر میسر تواند شد ؟ این است سؤال دوم که به اولی متصل است .

مطلب در پیدا کردن يك طرز تشکیلات اجتماعی است که با وجود آن هر کس بتواند بدون مردم آزاری و مخصوصاً با معاونت بشکامل دیگران در جاده ترقی سیر کند .

روح و معنی علم اجتماع همین است .



ترقی فرد، ترقی هیئت جامعه، این است اصل اساسی و ضروری مسئله. هر وقت بخواهیم وظیفه و صلاحیت و چیزهایی را که بشخص یا جمعیت تعلق دارند تحدید و تعیین نمایم باید آنها درجه حقانیت و عدالت را جستجو کنیم، همینطور ناگرددیم هر وقت خواسته باشیم وسائل آسایش و راحت همه را معین کنیم باید حد اعلائی نافعیت را از نظر تفحص بگذرانیم. جستجوی درجه نامه حقگذاری دشوارترین قضایای اجتماعی است و حل و تسویه آن بوناقی و معلومات اخلاقی محتاج است. این دو نوع تفحص باهم فرق دارند اما متضاد و متناقض نیستند، مادام که بدون ترجیح یک دسته و ممتاز داشتن یک طبقه رویه را تعقیب میکنیم که برای عموم مردم سودمند است و بمنافع مختصه احدی بر نمیخورد عدالت را محترم شمرده ایم. در حالتیکه پیرو عدالتیم و دعاوی رقابت آمیز را یک نواخت ساخته و در نجات قاعده منتهی داشته باشیم هر کس سهم مشروع او را میدهیم بالتبجیه برای ارتفاع شخص و جمعیت کار کرده ایم. اگر اولاً در مسئله حق و عدل دقیق شویم می بینیم بمقتضای مناسبات افراد با امثال و اقران یا با هیئت اجتماع دو قوه بر این مسئله نافذ و حاکم است، افراد در صورت مطابقت با یکدیگر دفعتاً هم مغایرند هم مشابه. در قد و قواره، در قدرت و نشاط، در فهم و ادراک، در توانائی اراده، در سلیقه و خلق و مزاج و مختصات سائر متفاوتند، اما در عین حال از یک نوع و یک نژادند. در ساختمانهای بدنی و عقلی و دماغی آنها علائمی هست که آنان را از باقی صنوف حیوانی تمیز میدهد، همگی انسانند و بتکلم و تنکر و

استدلال و ضبط خیالات مقتدرند و از اجزاء مرکبه جماعت بشمار میآیند، اگر این معادله را انکار کنند لازم میشود بیهانه بستی فلان جنس و برتری جنس دیگر از نو ترتیب اسارت برقرار گردد و بواسطه تفاوتهای جزئی که شباهت اصلی را مستور نموده اند ملل و اقوام بسیار از درجات آدمیت فرود آیند و وحشی و سرخ پوست و ابله و دیوانه از دایره اخوت و عضویت انسان ها خارج شوند.

بسبب این عدم تساوی و این معادله که هر دو طبیعی هستند باید وسایل متحدالشکل برای ترقی و سعادت هیئت اجتماع آماده نمود. تنوع و تساوی مشاغل که باختلاف اذواق و احتیاجات ارتباط دارد، تساوی وظایف و حقوق که بمعادله موجوده میان اشخاص مربوط است، این دو چیز باید مورد تأمل و توجه خاص بوده دوش بدوش باهم بروند. برای همه يك امکان اجتماعی که زمین و کفیل ترقی و تکمیل باشد، برای هر کس چیزی که سزاوار اوست، این است قاعده که بر روابط بین اشخاص و اتصالات آنان با هیئت جامعه حکمرواست.



هیئت اجتماع برای نفع و فایده افراد تأسیس شده و باید اعضاء خود را حمایت نماید. در عوض، هر عضو نیز باسی و عدل باعانت و حمایت هیئت اجتماع مدیون است. معامله متقابله در خدمات و مساعی، مساوات در ادای فرائض و تکالیف نوعیه همه نسبت بهر فرد و هر فرد نسبت بهمه، این اصل عملیات را

باید بذیرفت و اصلاح حقیقی اجتماعی را از اینجا شروع کرد، این اصل بی عیب و نقص است؟ نه، همیشه در هیئت‌های اجتماعیه کسانی یافت میشوند — اطفال، معمرین، عاجزه و معلولین — که نمی‌توانند قرض کار و معاونت را تأدیه نمایند. آیا آنها را باید گذاشت در چنگ فقر و بدبختیهای احتیاج اسیر و گرفتار باشند؟ کدام قلب بیرحم میتواند از این پیشنهاد وحشیانه طرفداری کند؟ زندگانی انسانها اتفاق و اتحادی است برای آسان نمودن دشواریها، در مقابل آنچه باطفال میدهد باید بخدمات آینده آنها امیدوار باشد و در نگاهداری پیران و بیچارگان قانون رأفت و شفقت و نوع دوستی را بحری و معمول دارد.

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال نو سلام بر تو!

سال نو سلام بر تو!

سیصد و شصت و پنج روز دیگر از عمر خود را بمراقبت حوادث صرف کردیم و نقد اوقات را بدست غارتگرایام سپردیم، اینک آغاز فروردین است و تو با انقاس روح پرور بهار باز آمده. هر سال کاروان سیر و سفر انسانها باین منزل تازه وارد می‌شود، این قافله اگر اندکی در این مرحله توقف مینمود و خستگیهای مسافرت را از خود دور میکرد بسیار خوب بود. در اینصورت بتفقد دوستان و آشنایان میپرداخت و از وقایع سال گذشته آگاه